

روزگار یک داوطلب

آوینار (قسمت اول)

شارمین میمندیتزاد*

● چگونه می‌شود در مضیقه کلمات و ستونی در روزنامه، از ستون‌ریختگی جامعه‌ای گفت که در روزمرگی هرروزه‌اش، اجحاف بر کودکان کوخ‌نشین، عادت شده است؟ زیانم قفل شده، ذهنم زنگ زده و منگ و خنگ می‌آید در گفتن خاطره‌ای تلخ از آوینار کوچک، دختر ۱۰ساله دروازه‌گار که در زمستان بی‌برف سال ۱۳۸۱، بر سر آن کوچه تنگ، برایم گفت چه بر سر کودکان خانواده‌های اعتیاد می‌آید و همه بودند را تلخکام و زهرآگین کرد. خورشید وجود آوینار همراه خانواده‌اش در این سرزمین، به آرامی کسوف کرده بود و در این خورشیدگرفتگی، بدون آنکه ما بفهمیم، بدون آنکه ما ببینیم، خانواده‌ای در عمق فقر و فلاکت، به آرامی تمام فروشده بودند. پدر آوینار، مردی باغیرت که پس از تصادفی کمرشکن، مجبور به پرداخت دین، همه هستی‌اش را به چوب حراجی زده بود و زار و زندگی‌اش را جمع کرده و سه محله زنگ‌زده دروازه‌غار آمده بود تا بدون آنکه بداند فقر خود را به همسایگی فساد آورد و بنبه یاشش را به آتش‌بازی ناگهان اعتیاد بزند. تصور می‌کرد برای رهایی از فکر درد نداری، یک آن بر بساط می‌نشیند و بلند می‌شود، بدون آنکه بداند هرکه بر این بساط نشست، تمام دردی می‌شود آن‌گونه که درد نداری‌اش گُم می‌شود. مادر خانه در آن فقر و فلاکت تلاشی‌اش این بود که شوهرش را بازناید. شوهر برای اینکه سرش به بنگ و بساط‌ش گرم باشد، دست همسرش را نیز می‌گیرد و بر تخت رخت‌نشگی‌اش می‌نشانند. آوینار به‌عنوان خواهر بزرگ، همراه دو برادر کوچک‌ش شاهد مادر و پدرشان هستند که در آتش افیون می‌سوزند و آوینار ناگزیر است برای گرسنگی خود و برادران خردسالش، ابتدا بین این دو کوه سراب‌زده سوخته مغم‌گرفته، در وهم آب و غذا بسدّود و هر بار در چُرَت‌بارگی پدر و مادر، سبلی نصیب بگیرد تا بفهمد برای غذا در خانه دیگر هیچ نیست و باید به خیابان گدایی‌ها و ترجم بزند و دست بالا بگیرد در مقابل‌ علیران در گذر و با اشک‌هایش یا تکه‌باره کاغذ قالی، یا پاک‌کردن شیشه ماشین، لقمه نانی برای دو برادر کوچکش بیاورد. هر بار که به خانه برمی‌گردد، اگر تکه نان و پنیری برای دو برادر کوچکش آورده است، اگر تلاش کرده تا مشام زندگی را در خانه به بلع آورد، اگر به‌عنوان یک بچه ۱۰ساله خواسته که غربت و عشقش را نشان بدهد، تنها با یک چیز مواجه شده: تنبیه، توهین و تلخی پدر و مادری که هروئین و مواد مخدر، تمام راه نفسشان را بسته، دیدگانشان را گرفته و نمی‌توانند تیش زندگی را در آوینار و دو فرزند کوچک‌ترشان ببینند. پدر در زدوخورد با آوینار، متوجه پس‌انداز پول خردهایی در ته جیب این دختر کوچکش می‌شود. شمارش پول خُرده‌های آوینار در حرص پدر برای برطرف‌کردن یک بار خمارى و تجدید خیال نشئگی، مناسب می‌آید. حال با دردی تمام از دخترش می‌خواهد به محله غربت برود، به پاتوق موادفروشان، به میان هرزگی ساقی‌ها و مردانی که همه وجودشان نفرت است و زخم برود و دوی‌درد پدر را بیاورد و او را «سازد» که پدر با این خمارى سخت و استخوان درد، توان آن را ندارد که حتی از زیر رخت گومه‌گیری‌اش بیرون بیاید. و آن روز بود که آوینار با دلسوزی تمام برای پدرش، با پول خُردی اندک به ته کوچه غربت رفت بدون آنکه بداند پول‌های خُرده‌ش کفاف حتی یک بار «ساخته‌شدن» پدر را نیز نمی‌دهد. به یاد آینده‌ات را می‌ساخت. سرمایه چه داری آوینار کوچک، در این کوچه غربت برای ساختن پدرت؟!

ادامه دارد
***مؤسس جمعیت امام علی (ع)**

هادی مشهدی: آيا مدرنيته درخور نجات‌يافتن است، آن‌گونه که هگل باور داشت، يا بايد از آن قطع‌اميد کرد آن‌گونه که نيچه ادعا مي‌کرد؟ هگلي‌ها مدرنيته را مسئله‌برانگيز و ظالمانه مي‌دانند اما نه نااميدکننده؛ نيچه‌اي‌ها مايل‌اند آن را آشفته و بيمارگونه تلقی کنند و لذا پديد آورنده شبح پسامدرن. کتاب «فراسوی هگل و نيچه، فلسفه فرهنگ و طبيعت» نوشته اليوت ل. ژورست به‌تازگي با ترجمه خسرو طالب‌زاده، به کوشش نشر مرکز منتشر شده است. اين کتاب به بررسی و تحليل مباحث هگل و نيچه در فلسفه، فرهنگ و فاعليت مي‌پردازد وديدگاه‌هاي اين دو فيلسوف را در پيوند منسجم فلسفه با فرهنگ بيان مي‌کند. نشست هنفنگي شهر کتاب روز سه‌شنبه بيست‌وچهارم مردادماه به نقدوبرسي کتاب «فراسوی هگل و نيچه» اختصاص يافت. در اين نشست محمدمهدی اردبيلي، سيدمسعود حسيني و خسرو طالب‌زاده حضور داشتند.

فرهنگ، تعاریف متعدد

طالب‌زاده ضمن اشاره به پيشينه فعاليت خود در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، رواياتي عملي با مفهوم فرهنگ را از مهم‌ترين دلايل گزينش اين اثر دانست و در اين‌باره اظهار داشت: در حوزه فرهنگ کارهاي بسياري صورت مي‌گيرد و آثار متعددي چاپ مي‌شود. اولين چيزي که ما با آن روبراو مي‌شويم، خود مفهوم فرهنگ است؛ اينکه کارکردهاي فرهنگ چيست و ما در اين زمينه چه مشکلاتي داريم، مي‌دانيم همه آنها که درباره فرهنگ نوشته‌اند، متن خود را با اين نظرگاه کليشه‌اي آغاز کرده‌اند که اين مفهوم (فرهنگ) تعاريف زيادي دارد. اولين پرسش در چرلي همين وضعيت طرح مي‌شود: چرا یک مفهوم به ظاهر ساده تعاريف متعدد دارد؟ چرا تعدد تعريف در حوزه‌هاي ديگر وجود ندارد؟ بايد در نظر داشت اين در ظاهر است و در باطن ما اصلا با هيچ تعريفی در اين حوزه سروکار نداريم. وقتي براي چيزي دوست تعريف وجود دارد، درواقع بايد اذعان داشت که تعريف ندارد.

وی افزود: آشنائي با سويه‌هاي عملي اين مفهوم نيز موجب مي‌شود دراييم تعاريف موجود کارساز نبينند. پيچيدگي اين مفهوم در حوزه عملي، در حوزه نظري به «سادگي» تبديل شده است. مي‌توان موضعي علمي يا فلسفي را مشخص کرد و بعد از وراي آن در اين‌باره سخن گفت. اما بايد در نظر آورد اين ساده‌کردن مفهوم فرهنگ به‌هيچ‌روي پاسخ‌گو نيست. من در مواجهه با اين اثر دو پديده را در يافتم؛ خود مفهوم فرهنگ با در نظر داشتن یک سير تاريخي (از نظرگاه‌هاي متعدد) تعريف شده است، درواقع مي‌توان گفت مخاطب، مفهوم فرهنگ را در طول تاريخ رصد مي‌کند. ديد وسيع مؤلف درباره مفهوم فرهنگ نکته ديگري بود که جالب توجه مي‌نمود. از ديگر ويژگي‌هاي اين اثر اين است که در قالب‌هاي کليشه‌اي مرسوم باقي نمانده است و رويکردي در ميانه رويکردهاي رايج دارد. اين دشوارترين رويکردي است که نويسنده به کار بسته است.

طالب‌زاده در ادامه، آوردن واژه «فراسو» در عنوان اثر را کليدي‌ترين مفهوم آن دانست و در اين‌باره تصريح کرد: از موضوع و قلمرو کتاب ر فرهنگ در نظر آويم، «فراسو» واژه بنيادي آن است. مؤلف گويا در پي اين است که از هگل، نيچه، تعاريف رايج و فلسفه‌هاي رايج درگذرد، به اعتقاد من، جامعه ايران با اين مسئله بسيار مهم درگير است. در نگاه به مباحث فکري درمي‌يابيم قطب‌بندي‌هاي موجود در اين زمينه موجب روز تک‌گويي‌هاي بسيار شده است؛ اما اين اثر به دنبال برقراري ديالوگ است. اين رويکرد از چيزي است که ما امروز به آن نياز داريم. سه مفهوم عمده در حوزه تعاريف فرهنگ در اين اثر طرح شده است، عرف، ادب و تعمق در نفس، در جامعه ما دو مفهوم ابتدائي بسيار مورد توجه بوده است؛ اما آن چه حائز اهميت است توجه نويسنده به سومين مفهوم است.

مترجم ادامه داد: اين کتاب به‌عنوان یک متن يا یک سند اوليه بسيار ارزشمند است؛ رويکرد اين اثر بسيار مهم‌تر از محتوي آن است. اگر بتوانيم اين نظرگاه را در جامعه خود منتشر کنيم، خواهم‌توانست بخشی از مشکلات جدی حوزه فرهنگ را مرتفع کنيم. اگر حوزه عمل را در نظر آويم، بين همه جناح‌هاي نظري و سياسي مقوله «حمایت» مشترک است؛ به اين معني که فرهنگ بدون حمايت راه به جايي نمی‌برد؛ اين حمايت هم در نهايت به معني پول است. اين نوع نگاه به یک نظريه متکي است؛ اين‌که فرهنگ را انسان‌ها مي‌سازند. درمقابل، نظريه ديگر بر اين تاکيد دارد که بايد راه کرد؛ فرهنگ را به اختيار انسان‌ها نيست و ما نمی‌توانيم در آن دخل‌وتصرف کنيم (نه در توليد محصولات فرهنگي و نه صورت‌بندي رويکردهاي آن).

وی افزود: این نوع نگاه به نظریه‌ای بیان‌نشده متکی است مبنی‌بر اینکه فرهنگ ورای اختیار انسان است. نسبت‌های میان انسان و فرهنگ و مباحثی این‌چنینی در میان مراجع سياست‌گذار چندان مطرح نيست. اين نوع آثار مي‌توانند ما را در برگزیدن راهي ميانه يابي کنند؛ فرهنگ هم درون ماست (به اين معني که ما مي‌سازيمش) و هم برون ماست (به اين معني که همه

گزارش کتاب

گزارش نشست نقد و بررسی کتاب «فراسوی هگل و نیچه»

فراسوی مدرنیته و پست‌مدرنیسم



ابعاد آن در اختيار ما نيست). فرهنگ يکي از پيچيده‌ترين مفاهيم است، هم در عرصه عمل و هم در حوزه نظر.

زندگي نيچه وهگل

اردبيلي در ابتدا به شرح رويکرد خود در نقد اين اثر پرداخت؛ وي بررسي و تبیین موضوع نويسنده، کتاب از حيث شکل و البته ترجمه و موضع مترجم (وقتي که او مقدمه‌اي بر کار نوشته باشد) را سه سطح ضروري براي نقد کتاب دانست و تصريح کرد: اين کتاب پيش از آن چه در دنياي انگليسي‌زبان مطرح شده است بزرگ است. اين اثر به نوعي هگل‌گرابي چپ گرئيس دارد؛ مؤلف از اين موضع کوشيده است رابطه ميان نيچه و هگل را واکاوي کند. از ديگرسو او قدری تمايلات و تعلقات روان‌شناختي نيز دارد و آثاري را هم در اين حوزه نوشته است؛ او اين قبيل داشته‌ها را نيز در تاييف اين اثر دخالت داده است؛ به معني ديگر هگل را از منظر پسا‌روانکاوي در نظر آورده است (از منظر لکان که روانکاوي هگلي است). اين‌که نويسنده‌اي هگل و نيچه را در کنار هم در نظر آورد و بکوشد فراسوی آن دو برود، درخور دفاع است. فراسوی هگل و نيچه پيش از هر چيز مي‌خواهد از تصوير عرفي و رايج (در حوزه‌هاي مختلف) فراتر برود؛ به بيان ديگر مي‌خواهد کاريکاتوري که از هگل و نيچه در ذهن داريم را واگذارد. مي‌دانيم که از نيمه دوم قرن نوزدهم درباره هگل و از نيمه اول قرن بيستم درباره نيچه برداشتي کاريکاتورگونه صورت گرفته است. تقابل اين دو به مثابه دو قطب متضاد، خود به سبب همان برداشت‌هاي کاريکاتورگونه صورت گرفته است.

وی تاکید کرد: اگر بتوانیم نشان دهیم که نیچه و هگل چقدر به هم نزدیک‌اند (که به واقع این‌گونه است)، آن‌گاه می‌توان نشان داد شکافی که میان مدرنیته و پست‌مدرنیسم ایجاد می‌کنیم، کاذب است و امکانات ما را به هز می‌برد. چگونگی صورت‌بندی این رویکرد مهم است. عنوان فرعی این اثر «فلسفه، فرهنگ، فاعلیت» است. مؤلف برای تحقق رویکرد یادشده از فلسفه آغاز کرده است؛ یعنی از جایی که می‌تواند شباهت‌هایی این دو را با توجه به آرای‌شان در حوزه متافیزیک عیان کند. جالب توجه است که از حيث هستی‌شناختی، اندیشه‌های هگل و نیچه بسیار به هم شبیه‌اند؛ هر دو در ساحتی از ایده‌الیسم شکل گرفته‌اند (هرچند تفاوت‌هایی در نظرگاه‌ها و اصطلاحات ایشان باشد). اگر بتوان این رویکرد را به کار گرفت، پلی میان هگل و نیچه ساخته می‌شود؛ از قضا نیچه و هگل در مفاهیمی چون فرهنگ، تاریخ، ایده‌الیسم و چون آن‌ها بسیار به هم شبیه‌اند؛ چراکه هر دو فرزند یک زمانه‌اند؛ هر دو واکنشی به مدرنیسم و هر دو از رمانتیسیسم متأثرند.

اردبيلي ضمن تاکيد بر رويکرد نويسنده در کار بست نگاهي فلسفي به پيوندهاي ميان نيچه و هگل افزود: او از پس اين نوع نگاه به مقوله فرهنگ پرداخته است. در رواياتي با اين رويکرد در مي‌يابيم هگل و نيچه در مقوله فرهنگ نيز به يکديگر نزديک‌اند؛ يعني نزد هگل فرهنگ به‌مثابه تأثير متقابل نيرهوای دست‌اندرکار در یک وضعيت است؛ نيچه نيز بر تأثير نيرهوای دست‌اندرکار در وضعيت تاکيد دارد. نويسنده اين شباهت‌ها را با ارجاعات بسيار زياد طرح کرده است. او پس از اينکه به کل (فرهنگ) مي‌پردازد و ایده‌هاي خود در اين‌باره را بسط مي‌دهد، به جزء (سوبژکتيويته يا فاعليت) مي‌پردازد. به‌عبارت ديگر سعي مي‌کند نسبت کل و جزء را در نيچه و هگل بازسازي و جمع‌بندي کند. با توجه به مسائلي که دامن‌گر بشر امروز است، اهميت اين رويکرد عيان مي‌شود؛ مي‌توان با اتکا به شيوه‌هاي نوين فلسفي امکاناتي براي حل‌وفصل اين‌دست مسائل يافت. بشر امروز با سه مسئله اصلي روبراوست: عدالت، آزادي و حقيقت. به يک معنا بشر هر سه اين مفاهيم را از دست داده است.

اردبيلي در شرح نکاتی درباره ترجمه، کلیت رویکرد مترجم و حاصل وی را و کلا در‌خور دفاع ارزیابی کرد؛ معادل‌گذاری‌ها را نسبتاً درست و معقول دانست و این را از نکات مثبت ترجمه خواند. وی آسیب‌هایی را نیز برشمرد که موجب تشتت متن شده‌اند و از این‌روی ویراستاری دوباره را به

یک ضرورت بدل می‌کنند؛ اردبيلي از آن پس به مصاديق دقيقی در اين‌باره اشاره کرد و سپس اظهار داشت: برخي مترجمان مقدمه نمی‌نويسند؛ آنها مشکوک مي‌نمايند؛ چراکه مترجم بايد موضع و ایده‌هاي خود را مطرح کند. مترجم بايد صراحتاً بگويد که چرا اين کتاب را اينجا و اکنون ترجمه کرده است. مترجم اين اثر به دليل نگارش مقدمه، در اين دسته نيست؛ تنها نقدي کلي به مقدمه وارد است. مي‌توان در اين متن يک مشکل روش‌شناختي را سراغ گرفت؛ گويا مترجم در پي اين بوده است که ريشه مفاهيم غربي را در زبان فارسي يا سنت‌هاي قومي بيايد؛ اين رويکرد بسيار رايج شده و خطرناک است.

سرانجام هنر و آغاز فلسفه

حسینی ضمن اشاره به‌عنوان کتاب سخنان خود را آغاز کرد؛ وی گفت: به زعم نويسنده امکاناتي در هگل و نيچه نهفته است که به واسطه جدائي شان مکتوم مانده است؛ بنابراین نزديک‌کردن آنها مي‌تواند ابزاري مطلوب براي حرکتی رو به جلو در نقد فرهنگ باشد. در تاريخ ایده‌اليسم آلماني، پس از کانت دو جريان از هم تفکيک مي‌شوند: جرياني که با فيشيته آغاز مي‌شود و جرياني که با شوپنهاور شروع مي‌شود. جريان فيشيته مشخص است؛ عملاً ایده‌اليسي است؛ او با «من» آغاز مي‌کند؛ «من»ی که وجود است و اندیشه و در عين حال فراتر از هردوی آن‌ها، فعل است؛ فعلی که نه ماده است و نه روح؛ فراتر از اينهاست و تجلي آنها اراده و تفکر می‌شود. جريان يادشده با شلينگ و هگل ادامه مي‌يابد؛ مسيري است که ایده‌اليسم آلماني خوانده مي‌شود. محصول نهايي اين مسير هگل است؛ آن‌چنان‌که تقريباً تمام امکانات ایده‌اليسم در نهاد هگل و اندیشه او محقق شده است؛ مي‌توان او را نماينده تام‌الاختيار ایده‌اليسم و حتا عصر مدرن بدانيم. اما شاخه ديگر که با شوپنهاور آغاز مي‌شود، با نيچه به پست‌مدرنیسم ختم مي‌شود. شوپنهاور کتاب «جهان به مثابه اراده و تصور» را با جمله «جهان تصور من است» آغاز مي‌کند؛ اين جمله و تفصيل اين مفهوم، به نيچه منتهي می‌شود و جريان ديگري را رقم مي‌زند. درواقع اين شاخه از فلسفه کانت ختم می‌شود به نيچه. بنابراین نيچه و هگل را دو قطب مخالف قرار گرفته‌اند؛ هدف نويسنده کتاب آن‌چنان‌که گفته شد، اين است که ميان اين دو پلی بزند.

حسینی ضمن اشاره به مقدمه نويسنده برخی تفاوت‌ها ميان اندیشه هگل و نيچه را بر شمرد و اظهار داشت: بحث بر سر روشنگري و عقل يکي از تفاوت‌ها ميان آرای هگل و نيچه را رقم مي‌زند. به تبع شکل‌گيري آن دو شاخه يادشده، بحث هگل و نيچه درباره اين مفاهيم تفاوت مي‌يابد. هگل نماينده روشنگري و آرمان عقل است؛ اما نيچه فاعليت فلسفي خود را دقيقاً بر ضد آرمان عقل صورت مي‌دهد. هگل از سويي هنوز دکارتي است و اصل‌الاصولي را دنبال مي‌کند (که البته در انتها محقق می‌شود)؛ اما نيچه بر بي‌پيش‌فرضي دست مي‌گذارد؛ او هم بي‌پيش‌فرضي سؤزه دکارتي را نقد می‌کند و هم اين مفهوم را در نزد هگل (که در انتها محقق می‌شود). اختلاف بنيادي اين دو از همين‌جا آغاز می‌شود.

حسینی بحث بر سه مفاهيم «فلسفه» و «هنر» را از ديگر نقاط تمايز در اندیشه هگل و نيچه دانست و در اين‌باره اظهار داشت: در اندیشه هگل سه ساحت اساسي «فلسفه»، «هنر» و «دين» مطرح است. آن چه در هنر است نافيض است، در فلسفه تکميل می‌شود؛ هنر دوره اوج خود را پشت سر گذاشته است و چيزی در مقام حقيقت مطلق ندارد و مظهر روح نيست. در نظرگاه عکس اين آرای صادق است؛ دوره فلسفه گذشته است و هنر مطرح است. وی در بحث به تفاوت‌هاي روش ميان هگل و نيچه اشاره کرد و تصريح داشت: هگل يعني سيستم و نيچه يعني نقض آن. نوع تفکر نيچه روش او را مشخص می‌کند؛ البته اين ميراث هگلي نيچه است. نويسنده به اين اختلافات اشاره کرده است. آن چنان‌که گفته شد، فراسوی هگل و نيچه، اثری بزرگ است و ترجمه آن به فارسي نيز مطلوب می‌نمايد. اما به اعتقاد من هر چي اين مفهوم را مطرح می‌کند؛ اما در عين حال ديده‌گاه‌هاي ديگري را نيز از جانب خود تبئين مي‌کند. برسيکتويسم به بيان ساده بر اين معني است که هر آن چه ما به مثابه ديده‌ا طرح می‌کنيم و برای آن نوعی صدق قائلیم، صدق مطلق ندارد؛ به فرديت، پيش‌فرض‌هاي تاريخي و سنت وابسته است. اما وقتي ما اين را پذيريم، برسيکتويسم نيز به همين دام گرفتار می‌شود. اين خود مسئله‌اي است؛ اگر اين مفهوم را پذيريم با ساير ديده‌گاه‌هاي نيچه چگونه روبراو شويم؟ حسيني افزود: وقتي بحث بر سر «فراسو» مطرح می‌شود، بايد در نظر داشت «فراسو» نمی‌تواند از دل ما برآيد (چون آن چه در مقدمه مترجم آمده است)؛ فراسو بايد از خود مفهوم برآيد؛ در واقع اين ديالکتیک مفهوم است که بايد عبور به فراسوی خود را توجيه کند. به زعم من اين کتاب گرچه به ما کمک می‌کند، اما موفق نمی‌شود هدفی را که دنبال می‌کند محقق کند. وقتي به دنبال عبور از دو فيلسوف هستيم، نمی‌توانيم گزينشي عمل کنيم؛ غيبت شوپنهاور در اين اثر به‌شدت احساس می‌شود.

سودوکو سخت ۱۹۰۲

قانون های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ۱۹۰۲

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عدددهی بی تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

حل سودوکو سخت

۷	۳	۸	۲	۹	۴	۶	۱	۵
۵	۲	۹	۱	۳	۶	۴	۷	۸
۴	۱	۶	۸	۵	۷	۳	۲	۹
۸	۵	۲	۹	۱	۳	۷	۶	۴
۶	۴	۵	۷	۸	۹	۱	۲	۳
۹	۷	۱	۶	۴	۲	۵	۸	۳
۳	۹	۷	۴	۶	۱	۸	۵	۲
۱	۸	۵	۷	۲	۹	۳	۴	۶
۲	۶	۴	۸	۵	۱	۹	۷	۳

حل سودوکو ۱۹۰۱

۱	۶	۳	۸	۷	۹	۲	۴	۵
۹	۴	۵	۳	۱	۲	۷	۶	۸
۷	۸	۲	۴	۵	۶	۹	۱	۳
۳	۷	۶	۸	۱	۵	۴	۲	۹
۲	۵	۱	۷	۳	۴	۶	۸	۹
۴	۹	۱	۶	۵	۳	۲	۷	۸
۵	۲	۷	۱	۴	۸	۹	۳	۱
۸	۱	۴	۲	۹	۷	۵	۳	۶
۶	۳	۹	۵	۸	۱	۷	۲	۴

جدول ۲۹۰۵

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵
۲	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵
۳	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴
۴	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳
۵	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲
۶	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱
۷	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵
۸	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴
۹	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳
۱۰	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲
۱۱	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱
۱۲	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵
۱۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴
۱۴	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳
۱۵	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲

گزارش

سهروردی وغزالی

● غلامرضا اعوانی در همایش «بزرگداشت روز شیخ اشراق»: تلاشم این است که دلایلی بیارم که سهروردی تحت تأثیر غزالی بوده یا خیر. سهروردی با فلسفه‌اش جواب مقتضی به غزالی داده و سبب تداوم فلسفه شده است. این‌رشد نبوده که باعث شده جریان فلسفه ادامه یابد بلکه سهروردی بوده است. کتاب حکمت‌الاشراق پاسخی صریح به غزالی است و باعث می‌شود فلسفه به حیاشش ادامه دهد. مراد غزالی از تکفیر فلاسفه رد فلسفه یونانی بوده و او با نوشتن کتاب‌هایی مانند احیاء علوم دین و مشکلات الانوار مبادی یک فلسفه بر مبنای نور را تأسیس می‌کند. او مخالف فلسفه یونان بود و در تهاقت‌الفلاسفه، در سه مسئله فلاسفه را تکفیر می‌کند. اکنون ما منابع بسیاری داریم که در دسترس و اشکتاب بزرگی است. غزالی در کتاب‌المنقذ من الضلال، فلاسفه را به دهریون، طبیعین و الهیون تقسیم می‌کند و معتقد است این سه گروه کافرند. او همچنین دانش‌هایی را که فلاسفه بدان پرداخته‌اند مانند ریاضیات، الهیات و طبیعیات تحریم کرده است. خواجه طوسی وجود امام را اثبات کرده، سهروردی هم در آثارش به وجود قطب یا امام قائل است. ولیلیام جیمز کتابش را بر مبنای غزالی نوشته و در کتابش چندین‌بار به غزالی اشاره می‌کند. غزالی علم تصوف و علم ذوقی را وارد فلسفه کرده و باعث شد علوم بحتی دچار انحطاط شود. اما سهروردی نظریه جدید معرفت‌شناسی را وارد معرفت اسلامی کرده و معتقد است علوم طولی است که حکمای پیش از سقراط همه دانا کامل‌ترین حکیم کسی است که جامع بین حکمت ذوقی و حکمت فلسفی باشد و نازل‌ترین حکمت، حکمت بحتی است. افرادی مانند ابن سینا و فارابی حکیم بحتی‌اند. او نظریه‌ای درباره سیر حکمت ارائه می‌کند. برخلاف غزالی که فلسفه را یونانی دانسته، سهروردی فلسفه را نه یونانی بلکه مربوط به ایران باستان می‌داند. او حکمت جابیدان را مطرح و تصریح می‌کند فلسفه را می‌توان از طریق حکمت ذوقی آموخت. دستاورد دیگر سهروردی این است که عرفا را دارای حکمت ذوقی می‌داند و بین این دو حکمت جمع می‌بندد. سهروردی برخلاف فلاسفه مشاء قائل است که حکمای پیش از سقراط همه دانا بوده‌اند، ولی ارسطو به نظر حکفارت به آنها نمی‌گردد و در جایی می‌گوید مانند کودکانی‌اند که در تاریکی تیری رها کرده‌اند. ولی سهروردی برخلاف ارسطو آنها را سفیران الهی می‌داند. همچنین اساس حکمت غزالی براساس قاعده نور است، اما حکمت اشراق براساس رمز و تمثیل است، درحالی‌که رمز و تمثیل در حکمت بحتی جایی ندارد. در سهروردی و افلاطون هر چیزی ملکوتی دارد و به عالم مثل ارتباط دارد. اما نسبت آنها با غزالی چیست؟ به نظرم در همه‌شان این مسائل وجود دارد. اما فرقی‌شان تفاوت یک عالم با حکیم است. مسائلی که در فلسفه اشراق وجود دارد در مشکلات الانوار هم هست. اگر سهروردی را با دکارت مقایسه کنیم به نظرم هر دو قائل‌اند که ماهیت جسم امتدادی دارد، یعنی هر جسمی تعینی دارد. در نظر سهروردی جسم خودش قابل تعین نیست و آن را به عالم ملکوت نسبت می‌دهد. بحث دیگر مربوط است به رمز تمثیل که در حکمت اشراق و مشکلات‌الانوار غزالی مطرح است. خلاصه، سهروردی بعد از حمله غزالی بر فلسفه یک نظام فلسفی ماکم کرد و فلسفه را نجات داد. اما اینکه چرا غزالی در ایران موفق نبوده باید گفت چون فردی مانند سهروردی بعد از آمده و فلسفه اشراق را تأسیس کرده و فلسفه با آن توانست به حیاشش ادامه دهد.